

ادله وجوب لطف بر خداوند متعال

□ محمد هادی باقری *

چکیده

در این مقاله ادله وجوب لطف بر خداوند متعال مورد بررسی و مذاقه قرار گرفته است، ولی در حقیقت بعد از قاعد حسن قبح، قاعده لطف از قواعد مهم عقلی است، که مورد استناد امامیه و معتزله قرار گرفته است، که مسائل مهم اعتقادی نزد امامیه مثل وجوب تکلیف، وجوب بعثت، وجوب عصمت انبیا و لزوم وعد وعید نزد امامیه بر خواسته از همین قاعده لطف است، از متکلمین معروف امامیه کسی به عنوان مخالف نقل نشده است، از معتزله بشر بن معتمر و جعفر بن حرب به عنوان مخالف نقل شده گرچه گفته شده آن دو نیز بعداً از نظر خود برگشته است، گرچه اشاعره به جهت نفی کردن حکم عقل قاعده لطف را قبول نکرده است هدف کلی از این مقاله نقش قاعده لطف در کلام اسلامی بایان دلایل عقلی، آیات، روایات، و تبیین دیدگاه علمای شیعه و اهل سنت، به جهت اثبات وجوب لطف مورد بررسی قرار می گیرد، تا این که معلوم شود که منظومه زندگی و علمی با لطف خداوند منان می چرخد، نظام هستی را خداوند حکیم، با لطف کرامت و سجایای اخلاقی قرار داده است. روش بررسی این مقاله به صورت توصیفی تطبیقی انجام گرفته است. پرسش اصلی: چه دلیلی به وجوب لطف خداوند متعال وجود دارد؟

پرسش‌های فرعی: شرایط تحقق لطف؟ انواع تکلیف؟ انواع لطف؟ اقسام لطف؟ احکام لطف؟

در این پژوهش تلاش شده شرایط تحقق لطف، انواع تکلیف، انواع لطف، احکام لطف، دیدگاه‌های علمای گذشته از شیعه و سنی بیان شده است، دلیل‌های حکما، آیات و روایات، بیان‌گر لطف خداوند منان است.

کلمات کلیدی: قاعده، لطف، عدل، تکلیف، لطف جلی، لطف خفی.

مقدمه

وقتی ما پیشینه بحث قاعده لطف را مورد مذاقه قرار می‌دهم، متوجه می‌شویم که قاعده لطف در تمام نظام زندگی بشریت جایگاه عمیق دارد، تمام صفات خدا مظهر لطف و مهر است، به گفتار خدا: «...وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ...» «رحمت من همه چیز را فراگرفته قاعده لطف اصل کلامی است، که معتزله در بسیاری از مباحث کلامی از جمله نبوت، وعد، و وعید را، از قاعده لطف استفاده می‌کردند، و شیعه برای اثبات امامت، به قاعده لطف استناد کرده است، درگذشته بزرگان هم چون شیخ کلینی، شیخ مفید، شیخ صدوق، شیخ مرتضی، سید مرتضی، شیخ طوسی، علامه حلی، مرحوم آقابزرگ تهرانی در کتاب الذریعه، قاضی عبدالجبار معتزلی و سعد الدین التفتازانی این قاعده لطف را مطرح نموده است.

از معاصرین که در قاعده لطف، بحث کرده است، سبحانی، محسنی، ربانی، تهرانی در قاعده لطف مطالب مهم نوشته است.

ضرورت و اهمیت بحث قاعده لطف، از این جهت است قاعده لطف در تمام نظام زندگی بشریت، جایگاه سازنده دارد، قاعده لطف در نظام زندگی امید تلاش کرامت و سجایای اخلاقی را به ارمغان می‌آورد، با لطف خداوند منان امید و تلاش انسان در تمام کارهای دنیایی و آخرتی زیاد می‌شود، بادل گرمی و تلاش به هر کار و مشکل موفق می‌شود.

از امتیازات این مقاله این است، اقوال علمای شیعه و سنی آورده شده است، دلیل‌های به وجوب لطف از جهت عدل، الهی وجوب لطف به جهت قبح عقاب عاجز، لطف از جهت جود و کرم، آیات و روایات بیان‌گر لطف و کرم الهی مورد کنکاش و مذاقه قرار گرفته است.

لطف در لغت و اصطلاح

الف. لطف در لغت

«قد اللطف اياه بكذا» برادرش با آن هدیه مورد لطف قرار داد گاهی نیز از امور غیر محسوس تعبیر به لطایف می‌گردد. (اصفهانی، ۱۴۰۴: ۶۹۲).

ب. لطف در اصطلاح

اما در اصطلاح اهل کلام عبارت است از: «اللطف هو ما يكون المكلف معه اقرب إلى فعل الطاعة و ابعاد عن فعل المعصية و لم يكن له حظ في التمكين و لم يبلغ حد الالغاء»؛ یعنی لطف عبارت است از اموری که توسط آنها مکلف به انجام طاعات نزدیک‌تر و از انجام معاصی دورتر می‌گردد و در قدرت مکلف بر انجام دادن تکلیف، مؤثر نیست و به مرز اجبار نیز نمی‌رسد.

«إن اللطف ما دعا إلى فعل الطاعة، وينقسم إلى ما يختار المكلف عنده فعل الطاعة ولولا لم يختره، وإلى ما يكون أقرب إلى اختياراتها، وكلا القسمين يشملانه كونه داعياً» (علم الهدی، ۱۴۱۱: ۱۸۶۱).

مطالب لازم جهت، تقریر قاعده لطف و تبیین ادله وجوب لطف خداوند متعال قرارذیل است

۱. تقریر قاعده لطف

وقتی جمیع علماء يك عصر در حکم مسئله‌ای باهم متفق بودند لطف مقتضی است که امام علیه السلام در صورت اجتماع علماء بر اشتباه و خطاء حق را اظهار نموده و بدین ترتیب

اَمّت را از اشتباه و خطاء نجات دهند یعنی قولی مغایر با تمام آنها احداث نموده تا بدین وسیله حجت را به اَمّت رساننده و رسالت خود را به انجام رسانده باشد.

بنابراین اگر در مقابل اتفاق علماء هیچ قول مخالفی وجود نداشته باشد این امر خود دلالت دارد که امام علیه السّلام نیز با ایشان موافق است و الاّ خود را اظهار یا حقّ را که برخلاف ایشان می بود آشکار می نمود زیرا وجوب لطف مقتضی این معنا است (ذهنی، ۱۴۰۵: ۴۰۳/۲).

۲. شرایط تحقق لطف

۱-۲. اموری که در اصل ممکن مکلف دخیل هستند آنها شرط تکلیف هستند و تا خدا آنها را ندهد ما مکلف نیستیم. مثلاً اگر انجام فعلی از عبد نیاز به يك سلسله ابزار و آلات از قبیل دست و پا و چشم و ... دارد باید خداوند آنها بدهد وگرنه بدون آنها مکلف نخواهم بود و لطف بالاتر از این است.

۲-۲. آن امر سبب الجاء مکلف نشود؛ یعنی به سر حد اضطرار نرسد وگرنه باز هم موجب جبر بوده و با تکلیف منافی خواهد بود درحالی که لطف با تکلیف منافی نیست (محمّدی، ۲۳۹: ۱۳۹۰)

۳-۲. «و يعلم المكلّف اللّطف إجمالاً أو تفصيلاً» (الشعرانی، ۱۳۷۶: ۱/ ۴۶۴) لطف آن است که انسان را بطاعت نزدیک کند و چون تا انسان چیزی را نداند در اراده او تأثیر نخواهد کرد (همان: ۱/ ۴۶۴)

۴-۲. و نیز باید مناسبت بین لطف و تکلیف نیز معلوم مکلف باشد و الا کسی که زکاة بر عهده ندارد و زبانی بوی رسد هرگز ذهنش منصرف بتکلیفی خاص نمیشود تا لطف نسبت بآن تکلیف باشد و باید دانست که شرط نیست مکلف لطف بودن آن را تصدیق کند بلکه باید علم بمصداق لطف داشته باشد وگرنه کفار و بسیاری از مسلمانان مانند اشاعره منکر لطف اند با آنکه لطف درباره آنها هست و مصداق آن را میدانند بلکه عوام عدلیه هم شاید تصدیق بلطف ندارند (همان: ۱/ ۴۶۴).

۲-۵. هرگاه لطف بدو چیز علی البدل ثابت شود شرط است هر دو بدل از افعال قبیحه نباشد و بعضی گویند عمل قبیح نیز ممکن است لطف باشد مثلاً ستمکاری ستمکاران داعی بزاری و استغاثه مردم بدرگاه خدا میشود و بسا عدل ثابت مردم را بر فاهیت و لهو و معاصی ترغیب کند. جواب آن است که لطف قبیح نیست و ظلم قبیح است پس ظلم لطف نخواهد بود و آن را بمرض قیاس نتوان کرد (همان: ۱/ ۴۶۵).

۳. انواع تکلیف

۳-۱. مراد و مطلوب خویش را به انسان‌ها ابلاغ فرموده و اسباب و عواملی هم که در اتیان آن مراد دخیل هستند در اختیار بشر قرار دهد؛ یعنی به آنها توانایی و ابزار کار بدهد، ولی دیگر وعده‌ای و وعیدی نباشد.

۳-۲. راه هر نوع تخلف و سرپیچی از دستوراتش را به روی بندگان بسته و آنان را به انجام طاعات و ترك معاصی مجبور سازد مثلاً تا شخصی خواست قدمی در مسیر ضد خدا گام بردارد قدم او را بشکند و تا خواست دست به گناهی بیالاید دست او را بخشکند و تا چشمی خواست به نامحرم بنگرد او را کور سازد و ... و چنین امری بر خلاف حکمت الهی از تکالیف در این دنیا است که همان آزمایش و تکامل باشد و از سراسر آیات و روایات به خوبی مستفاد است که خدا چنین تکلیفی نفرموده است (محمدی، ۱۳۹۰: ۲۳۹).

۳-۳. بندگان را مکلف فرموده و به دنبال آن آنها را به سوی اعمال صالحه ترغیب کرده و وعده بهشت دهد که اگر با اختیار فلان طاعت را به جا آورید به نعمت بهشت می‌رسید و از اعمال طالحه بر حذر دارد و وعده جهنم دهد بدون این که به سرحد جبر و اضطراب برسد.
نکته:

مواردی که عقل خود حسن و قبح فعلی را ادراک می‌کند در آنجا ارسال رسل لطف است و به قول اصولیین: «الواجبات الشرعية الطاف فی الواجبات العقلية». ولی مواردی که عقل ادراکی ندارد از قبیل وجوب صلوٰه و صوم با این کیفیات و هیئات مخصوصه در اینجاها ارسال رسل لطف نبوده، بلکه شرط تمکن مکلف است و تا نباشد تکلیفی نیست (همان: ۲۳۸)

۴. انواع لطف

۴-۱. لطف عام خدا: یعنی لطفی که شامل حال همگان و برای عموم ناس است چه مشرک و بت پرست و چه مؤمن و موحد و خداپرست نظیر ارسال رسل و انزال کتب و وعده و وعید و ...

۴-۲. لطف خاص الهی: که مخصوص گروه خاصی است و آن عبارت است از توفیق انجام واجبات و ترك محرمات که در اثر لیاقت و آمادگی خود انسان خداوند به وی توفیق چنین امری را می دهد با حفظ این تقسیم جناب علامه می فرماید: گاهی لطف می گوئیم به امری که محصل طاعت است؛ یعنی اگر این لطف آمد بنده طاعت را اختیار می کند و واجب را انجام داده و حرام را ترك می کند و این نامش توفیق است یعنی خداست که توفیق انجام طاعات را به ما می دهد و خداست که ما را بر ترك معاصی موفق می دارد و این يك لطف خاص است زاید بر الطاف عامه الهیه از قبیل عقل و انبیا و ائمه (ع) و در دعای معروف می خوانیم: «اللهم ارزقنا توفیق الطاعة و بعد المعصية» (همان: ۲۴۰)

۴-۳. لطف جلی آن لطفی است، خداوند بنده را به جهت اعمال و خدمات شایسته انجام داده که عقل هم حکم می کند، به جهت این خدمات اطاعت و تسلیم مقابل اوامر و نواهی الهی مورد لطف و مرحمت الهی قرارگیرد، این لطف مورد انتظار لطف جلی خداوند منان است.

۴-۴. لطف خفی آن لطفی است، که از اسباب ظاهری اطاعت عبادت عمل کردن عقلا انتظار نمی رود، ولی آن مصایب مشکلات را اهل دل و مردان عارف الهی درک میکند، این یک لطف خفیه الهی است، در عقل و فهم انسان های معمولی قابل درک نیست.

۴-۴-۱. لطف خفی در کلام امام خمینی (ره)

امام در ابتدا برای تسکین غم های حاضرین در شهادت حاج سید مصطفی و نوید آینده ای روشن و نورانی از بابت این شهادت، به نکته ای اشاره کردند که گویا پیشگویی وقوع نزدیک آن آینده درخشان بود. امام از «الطاف خفیّ الهی» در چنین مسائل و مصائبی سخن گفتند که در ابتدا و هنگام وقوع آنها درک و فهم نمی شوند ایشان فرمودند:

« این طور قضایا مهم نیست خیلی، پیش می‌آید. برای همه مردم پیش می‌آید. و خداوند تبارک و تعالی الطافی دارد ظاهر و الطافِ خفیه. یک الطافِ خفیه‌ای خدای تبارک و تعالی دارد که ماها علم به آن نداریم، اطلاع بر او نداریم. و چون ناقص هستیم از حیث علم، از حیث عمل، از هر جهتی ناقص هستیم، از این جهت در این طور اموری که پیش می‌آید جزع و فزع می‌کنیم، صبر نمی‌کنیم. این برای نقصان معرفت ماست به مقام باری تعالی. اگر اطلاع داشتیم از آن الطافِ خفیه‌ای که خدای تبارک و تعالی نسبت به عبادش دارد و إِنَّهُ لَطِيفٌ عَلَى عِبَادِهِ و اطلاع بر آن مسائل داشتیم، در این طور چیزهایی که جزئی است و مهم نیست این قدر بی طاقت نبودیم؛ می‌فهمیدیم که یک مصالحی در کار است، یک الطافی در کار است، یک تربیت‌هایی در کار است...» (خمینی ۱۳۸۹: ۳/ ۲۳۴-۲۳۵).

۲-۴-۴. درک لطف خفی

میرزا جواد آقا ملکی تبریزی پسری که شمع فروزان شبستان خانواده بوده. در روز عید غدیر که ایشان در منزل جلوس کرده و قشرهای مختلف به زیارتش می‌آمدند، خادمه منزل به کنار حوض خانه می‌آید و نگاه چشمش بر می‌آیند و با بی اختیار فریاد می‌زند، اهل خانه که از اندرون به صدای خادمه بیرون می‌آیند و با منظره دلخراشی این چنین مواجه می‌شود که صدای شیون، خانه را پر کرد، از اطاق خود بیرون می‌آید. می‌بیند که جنازه پسرش در کنار حوض گذاشته شده است. رو به زنها کرده و خطاب می‌کند، ساکت! همگی سکوت می‌کنند و همین سکوت ادامه می‌یابد تا آنکه مرحوم ملکی از همه میهمانان پذیرایی می‌کند و طبق معمول سنواتی، عده‌ای از آنان ناهار را در منزل ایشان صرف می‌کنند و پس از پایان غذا که عازم رفتن می‌شوند، مرحوم ملکی به چند نفر از خواص میهمانان بیرون می‌روند، واقعه برای آنان بازگو می‌کند و از آنان برای مراسم تجهیز فرزند از دست رفته کمک می‌گیرد (تبریز، ۱۳۹۴: ۱۲۲۴).

این عارف الهی لطف خفی الهی را درک می‌کند، با این که اهل بیت خانه گریه و شیون دارد، آن عارف وارسته که لطف خفی الهی را درک کرده است همه را به آرامش دعوت می‌کند، واقعا تنها با یاد خدا قلب‌ها اطمینان پیدا می‌کند.

۵-۴. لطف خفی و جلی خداوند گاهی به انسان لطف میکند به صورت قهر، یعنی یک سختی برای انسان به وجود می آورد ولی آدم میبیند در باطن این سختی لطف خدا بوده؛ و گاهی خداوند قهر خفی دارد و لطف جلی، یعنی یک چیزی به ظاهر آدم خیال میکند لطف است ولی قهر الهی در باطن آن مخفی است. «إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا» خدا نخواسته به این وسیله به اینها لطف کند بلکه اینها را به همین وسیله مشمول قهرش قرار داده و خواسته اینها را با همین اموال و فرزندان در این دنیا معذب کند؛ همین بچه ها اسباب بدبختی اش بشوند، همین ثروت اسباب بدبختی اش بشود، آسایش نداشته باشد، یک قطره آب خوش از گلویش پایین نرود، یک خواب راحت نداشته باشد، یک غذای راحت نخورد. این عذاب دنیا است. «وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ» و روحهای اینها از بدنشان خارج شود در حالی که کافرند (مطهری، ۱۳۹۸: ۳/ ۲۳۸-۲۳۹).

بررسی و نقد

این بیان آقای مطهری محل اشکال است، اینکه گاهی خداوند منان به انسان قهر می کند ولی باطن شان خیر است، ولی اگر به دقت ملاحظه کنیم همان قهر جهت تربیت انسان است که با مشکلات که متوجه این شخص شده به خدا رو بیاورد، در صدد توبه و جبران کارهای نا درست خود شود به جهت که تمام صفات خدا مظهر لطف و مهر است، به دلیل گفتار خدا: «...وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ...» (اعراف: ۱۵۵) «رحمت من همه چیز را فرا گرفته. گاهی لطف جلی متوجه انسان می شود مثل اولاد زیاد اموال زیاد ولی همان اولاد با کارهای خراب و اموال جهت استفاده کردن نا درست موجب بد بختی انسان می شود ولیی جواب این است همان فرزندان و اموال لطف است ولی نادرست استفاده که موجب بد بختی شده است چون که تمام صفات خدا مظهر لطف و مهر است، گفتار خدا: «...وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ...» (همان) «رحمت من همه چیز را فرا گرفته، همین اموال و فرزندان از رحمت خداوند منان است ولی اگر موجب بدبختی شده از آن نعمت های الهی بد استفاده کرده.

۵. احكام لطف

در این قسمت پنج حکم از احكام و لوازم قانون لطف را ذکر می‌کنیم:

۱-۵. حکم اول: باید میان لطف و ملطوف فیه (عملی که در آن لطف محقق شده) تناسب باشد و منظور از تناسب آن است که حصول لطف مؤثر بوده و مقرب باشد و داعی بیشتری در مکلف به وجود آورد برای تحقق بخشیدن ملطوف فیه و دلیل این تناسب آن است که اگر این‌گونه نباشد لازم می‌آید که لطف بودن این امر از لطف بودن ضد آن اولی نباشد پس ترجیح بلا مرجح می‌شود.

۲-۵. حکم دوم: لطف هنگامی لطف است که به سر حدّ الجاء و اضطرار نرسد و گرنه لطف نیست و در تعریف لطف هم به این امر اشاره شد. آری، الجاء و اضطرار به فعل طاعت و ترك معصیت شبه اللطف است در این‌که این نیز داعی به سوی فعل است ولی متکلمین می‌گویند: شرط لطف آن است که به حدّ الجاء نرسد.

۳-۵. حکم سوم: لطف آن است که بشر را به طاعت نزدیک کند و چنین امری متفرع بر علم است؛ یعنی این که مکلف بداند که این عمل لطف است و الا اگر لطف را نشناسد و ملطوف فیه را نشناسد داعی به فعل پیدا نمی‌کند منتهی گاهی علم اجمالی به لطفیت دارد و گاهی علم تفصیلی، علم اجمالی هم کافی است.

۴-۵. حکم چهارم: لطف آن است که علاوه بر حسن مشتمل بر وصف زایدی باشد یعنی اگر از فعل ماست باید واجب یا مستحب یا حرام یا مکروه باشد و اگر از فعل خداوند است باید در حکمت الهی واجب باشد پس مباحات را شامل نمی‌شود.

۵-۵. حکم پنجم: گاهی لطف بر خداوند واجب است اما نسبت به فعل معینی از عبد مثل ایجاب نماز در حق هر مکلفی و نام این واجب، واجب تعیینی است و گاهی نسبت به احد الفاعلین أو احد الافعال واجب است به‌طور غیر معین و آن در صورتی است که هر کدام از این افعال بر مصلحتی مشتمل باشند که قائم مقام دیگری بشود چه نسبت

به فعل ما مثل ایجاب خصال کفاره در باب صوم علی التخییر و چه نسبت به فعل خداوند مثل این که خدا می‌خواهد به زید لطف کرده و فرزندی عنایت کند و قدرت دارد که فرزندی با این صفات جسمانی بدهد یا با آن صفات در اینجا و جوب لطف بر خدا و جوب تخییری است و نه تعینی؛ آن‌گاه لطف تخییری يك شرط هم دارد و آن این که هرکدام از دو بدل حسن و دارای مصلحت باشند و جهت قبحی در میانه نباشد (محمدی، ۱۳۹۰: ۲۴۷).

۶. دید گاه علماء

۱-۶. دید گاه نوبختی

دید گاه متکلم شیعی نوبختی در کتاب الیاقوت «اللطف أمر یفعله الله تعالی بالمكلف لا ضرر فیه یعلم عند وقوع الطاعة منه ولولا له لم یطع» (حلی، ۱۳۶۳: ۱۵۲) لطف، امری است که خداوند، نسبت به مکلف انجام می‌دهد و مستلزم ضرر نیست، و از وقوع طاعت از مکلف معلوم می‌شود که خداوند آن را در حق مکلف، انجام داده است، و اگر آن لطف نبود، وی، اطاعت نمی‌کرد.

۲-۶. دید گاه شیخ مفید

دید گاه شیخ مفید «اللطف ما یقرب المكلف معه إلى الطاعة ویبعد عن المعصية، ولا حظ له فی التمكن، ولم یبلغ الإجماع» (مفید ۱۴۱۴: ۳۱) لطف، آن است که به سبب آن، مکلف به طاعت نزدیک، و از معصیت دور می‌شود، و در قدرت مکلف بر انجام دادن تکلیف، مؤثر نیست و به مرز اجبار نیز نمی‌رسد.

۳-۶. دید گاه سید مرتضی

دید گاه سید مرتضی «إن اللطف ما دعا إلى فعل الطاعة، وينقسم إلى ما یختار المكلف عنده فعل الطاعة ولولا له لم یختره، وإلى ما یكون أقرب إلى اختیارها، وكلا القسمین یشمله كونه داعیا» (علم الهدی ۱۴۱۱: ۱۸۶) لطف، آن است که مکلف را به انجام دادن طاعت دعوت می‌کند

کند. لطف، بر دو قسم است: یکی آن که مکلف، به سبب آن، فعل طاعت را برمی‌گزیند، و اگر آن لطف نبود، فعل طاعت را بر نمی‌گزید، و دیگری آن که مکلف، به سبب آن، نسبت به انجام دادن طاعت، نزدیک تر خواهد شد.

۴-۶. دیدگاه شیخ طوسی

و شیخ (ره) در کتاب عده برای اثبات این قاعده یعنی قاعده لطف بدلیل عقلی متمسک شده و در کلامش هیچ اثری از استناد باخبر وجود ندارد از این رو باید گفت آنچه را که مرحوم محقق قمی در کتاب قوانین آورده و فرموده شیخ در اثبات قاعده لطف باخبر متواتره تمسک نموده خالی از نظر و تأمل نیست (ذهنی، ۱۴۰۵: ۲/۴۰۲-۴۰۳)

مرحوم شیخ در کتاب عده بر طریقه قاعده لطف بدلیل عقلی و نقلی تمسک کرده و آن را از هر دو راه اثبات فرموده است.

۱-۴-۶. اما دلیل عقلی: در کتاب مذکور می‌فرماید: اگر قولی در بین طائفه شیعه ظاهر شد و مخالفی برای آن نیایم و از طرفی دیگر دلیلی بر صحت یا فسادش در دست نداشته باشیم لازم است قطع بصحت آن پیدا کنیم و ملتزم شویم که با رأی معصوم علیه السلام موافق است زیرا اگر معصوم (ع) با آن مخالف می‌بود اظهار مخالفتش واجب و لازم بوده و بدین وسیله فساد آن را می‌باید اعلام می‌فرمود و چون فرض برخلاف آن است یعنی دلیلی بر فساد آن بما نرسیده لاجرم قول مزبور باید صحیح و با رأی امام علیه السلام موافق باشد (همان: ۲/۴۰۳).

۲-۴-۶. اما دلیل نقلی: اخبار مستفیضه و بسیاری در این باب وارد شده از جمله: روایتی است از مولانا الصادق (ع) که فرمودند:

قال رسول الله (ص): «انَّ لكلَّ بدعة من بعدی یکاد بها الايمان وليا من اهل بيتی موکلا به یذب عنه و یبین الحق و یرد کید الکائدين».

مرحوم وحید بهبهانی در فوائد و غیر ایشان باین اخبار تمسک بر مسلم بودن قاعده لطف نموده‌اند (همان: ۲/۴۰۴).

۵-۶. دید گاه علامه حلی

«اللطف هو ما يكون المكلف معه أقرب إلى فعل الطاعة وأبعد من فعل المعصية ولم يكن له حظ في التمكين ولم يبلغ حد الإلجاء».

«و قد يكون اللطف محصلا وهو ما يحصل عنده الطاعة من المكلف على سبيل الاختيار ولولا له لم يطع مع تمكنه في الحالين وهذا بخلاف التكليف الذي يطع عنده لأن اللطف أمر زائد على التكليف فهو من دون اللطف يتمكن بالتكليف من أن يطيع أو لا يطيع وليس كذلك التكليف لأن عنده يتمكن من أن يطيع وبدونه لا يتمكن من أن يطيع أو لا يطيع فلم يلزم أن يكون التكليف الذي يطيع عنده لطفًا» (حلی، ۱۴۳۳: ۱/ ۳۲۴-۳۲۵).

مقصود ما از لطف، چیزی است که مکلف با وجود آن، به فعل طاعت نزدیک تر، و از فعل معصیت، دورتر خواهد بود. لطف، به مرز اجبار نمی رسد. لطف، گاهی محصل است و آن، چیزی است که به خاطر آن، فعل طاعت از مکلف و به اختیار وی، حاصل می شود. دراین جا تصریح و تأکید شده است که لطف محصل غیر از تکلیف و غیر از شرط تکلیف است. ابتدا شرایط تکلیف فراهم می شود، سپس تکلیف و بعد لطف؛ لذا اموری که شرط تحقق اصل تکلیفند مانند عقل و بلوغ، لطف مقرب یا محصل نیستند.

۷. دید گاه علماء اهل سنت

۷-۱. دید گاه قاضی عبد الجبار

دید گاه قاضی عبد الجبار، «إنَّ اللطف هو كل ما يختار عنده المرء الواجب ويتجنب عن القبيح، أو يكون عنده أقرب إِمَّا إلى اختيار الواجب أو إلى ترك القبيح» (القاضي، ۱۴۲۲: ۵۱۹). لطف، عبارت است از آن چه انسان به سبب آن، فعل واجب را برمی گزیند، و از فعل قبیح اجتناب می کند، یا به انجام واجب و ترک قبیح نزدیک تر می گردد.

۷-۲. دید گاه تفتازانی

«وفي كلام المعتزلة أنَّ اللطف ما يختار المكلف عنده الطاعة تركاً أو إتياناً أو يقرب منهما مع تمكنه في الحالين فإن كان مقرباً من الواجب أو ترك القبيح يسمى لطفاً مقرباً وإن كان

محصولاً له فلفظاً محصلاً ویخص المحصل للواجب باسم التوفيق والمحصل لترك القیح باسم العصمة» (تفتازانی، ۱۴۰۹: ۲ / ۱۶۰) تفتازانی درکلام معتزله می‌گوید: لطف عبارت از امری است که مکلف با وجود آن می‌تواند واجبات و منهیات را آزادانه انجام دهد؛ حال اگر صرفاً زمینه امثال امر الهی را در او فراهم کند، لطف مقرب نامیده می‌شود و اگر شرایط تحصیل را ایجاد کند، لطف محصل نام دارد.

۸. ادله وجوب لطف

۸-۱. مشهور دانشمندان خاصه می‌گویند: به مقتضای حکمت و عدل الهی لطف بر خدا واجب است و برای اثبات وجوب دو دلیل اقامه می‌کنند:

۸-۱-۱. لطف محصل غرض مولا است (صغری) و هر چیزی که محصل غرض باشد بر مولا فرض و لازم است (کبری) پس لطف بر خداوند واجب است (نتیجه).

بیان صغری: از طرفی خواست الهی بر این است که بندگان دستورات او را اجرا کنند و از طرفی هم خدا می‌داند که هرگاه يك نوع ملاطفت و تلافی پدران‌های با آنها نداشته باشد مثلاً ارسال رسل نکند، انزال کتب نکند، نامه‌ها به سویشان نفرستد و ... آنها فرامین حق را اجرا نخواهند کرد و از سوی دیگر انجام این امور، یعنی ارسال رسل و ... هم برای خداوند مشقتی ندارد با این محاسبات اگر خدای حکیم چنین ملاطفتی نداشته باشد نقض غرض کرده و به هدف اصلی خلل وارد ساخته است، پس لطف محصل غرض است.

بیان کبری: چون اگر لازم نباشد نقض غرض شده و نقض غرض قبیح است و از مولای حکیم محال است.

مثال عرفی: جناب عالی دوست دارید که آقای زید امروز نهار به منزل شما بیاید و از غذاهای شما تناول کند، ولی می‌دانید که زید انسانی است که تا نامه‌ای به سویش ارسال نکنید یا تلفنی دعوتش نکنید یا پیکی را به سوی او نفرستید از پیش خود به منزل شما نخواهد آمد و این کارها هم برای شما کاملاً مقدور است، حال بیایید و غذا آماده کنید، ولی این کارها را انجام ندهید شما نقض غرض کردید و باید دعوت‌نامه می‌فرستادید (محمدی، ۱۳۹۰: ۲۴۱).

۸-۱-۲. لطف بر خداوند واجب است؛ زیرا اگر لطف نکند لازم می‌آید که عذاب کردن بندگان عاصی قبیح باشد هرچند مذمت دنیوی آنها قبیح نباشد. بنابراین، اگر مکلف کار زشتی انجام دهد که عقل قبح آن را درک نکرده که حتماً عقابی نیست و اگر عقل هم زشتی آن را می‌فهمد، ولی از سوی خداوند پیامبری نیامده و حرمت شرعی را بیان نکرده باز آن شخص مستحق مذمت دنیوی و لسانی هست، ولی مستحق عقاب اخروی نیست و نباید کیفر شود؛ زیرا عقوبت بر حرمت شرعی متفرع است و حرمت شرعی هم بر ارسال رسل متفرع است. در قرآن می‌خوانیم:

«وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا» (اسراء: ۱۵) و ما تا پیامبری برنینگیزیم، به عذاب نمی‌پردازیم.

نیز می‌خوانیم: «وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِّن قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا؟» (طه: ۱۳۴).

و اگر ما آنان را قبل از [آمدن قرآن] به عذابی هلاک می‌کردیم، قطعاً می‌گفتند: پروردگارا، چرا پیامبری به سوی ما نفرستادی؟ پس برای حسن و صحت عقاب باید لطف در کار باشد و الاً قبیح است (محمدی، ۱۳۹۰: ۲۴۰-۲۴۱).

۸-۲. علاوه بر دلیل مشهور وجوب لطف به برهان حکمت شیخ مفید از راه جود و کرم الهی در کتاب «اوائل المقالات» پرداخته است «إن ما أوجه أصحاب اللطف من اللطف إنما وجب من جهة الجود والكرم» (مفید، ۱۴۱۲: ۱/ ۱۰۹).

فراهم نمودن اسباب و شرایطی که مکلفان را در عمل به احکام الهی ترغیب می‌نماید، و آنان را از معصیت دور می‌سازد، مصداق جود و کرم خداوند در حق مکلفان است. و ترک جود و کرم بر خداوند نقض و محال است، پس عمل به لطف واجب است.

۸-۳. برخی متکلمان بر این عقیده اند که لزوم قاعده لطف را با تکیه بر عدل الهی می‌توان پذیرفت. در این بیان، ابتدا حقیقت عدل تبیین می‌شود و سپس ضرورت لطف با تکیه بر آن اثبات می‌شود.

مراد از عدل الهی آن است که افعال الهی، حسن و نیک می باشد و از قبیح، منزّه و دور است. شیخ مفید در معرفی خدای عادل حکیم می گوید: «العدل الحکیم هو الذی لا یفعل قبیحا و لا یخلّ بواجب» (مفید، ۱۴۱۴: ۳۲) عدل حکیم کسی است که فعل قبیح انجام نمی هد و اخلاقی در واجب نمی کند (آن را ترک نمی کند).

قاضی عبدالجبار معتزلی نیز عدل و حکمت الهی را چنین تبیین می کند: «نحن إذا وصفنا القديم تعالی بآنّه عدل حکیم، فالمراد به أنّه لا یفعل القبیح و لا یخل بما هو واجب علیه، و أنّ أفعاله كلّها حسنة». مرحوم حمصی رازی نیز همین بیان را ذکر می کند: «الكلام فی العدل، كلام فی أفعاله تعالی و إنّها كلّها حسنة و تنزيهه عن القبائح و عن الإخلال بالواجب فی حکمته» (رازی، ۱۴۱۲: ۱/ ۱۵۰).

بنابراین عدل، طبق این تفسیر، مساوی با حکمت بوده و از معنای معروف آن، که در مورد حقوق و جزا و مانند آن است، عام تر می باشد.

طبق این معنا از عدل، قاعده لطف بر پایه عدل الهی اثبات خواهد شد؛ همان گونه که بر اساس حکمت خداوند اثبات می شود. اینکه در کلمات متکلمان، بحث لطف، متفرّع بر بحث عدل الهی آمده، بنابر این معنا است (ربانی، ۱۴۱۸: ۱۰۹، یوسفیان ۱۳۹۵: ۸۱).

۴-۸. از کلمات متکلمان عدلیه استفاده می شود حکمت الهی، وجوب لطف را اقتضا دارد؛ زیرا ترک آن، مستلزم نقض غرض است و این امر، بر خدای حکیم، محال است. مرحوم طوسی در بیانی کوتاه می گوید: «و اللّطف واجب، لتحصيل الغرض به». (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۰) حکمت خداوند اقتضا دارد آفرینش بشر، هدفمند باشد. از منظر متکلمان عدلیه، هدف الهی در سایه تکلیف و عمل به آن تحقق می یابد؛ لذا لطف، واجب است؛ زیرا غرض به واسطه آن حاصل می شود.

شیخ مفید می گوید: فإن قيل: «ما الدلیل علی أنّ اللطف واجب فی الحکمة؟ فالجواب: الدلیل علی وجوبه توقف غرض المكلف علیه فیکون واجبا فی الحکمة و هو المطلوب». (مفید، ۱۴۱۴: ۳۵).

اگر گفته شود: به چه دلیل بنابر حکمت لطف واجب است؟ جواب این است: دلیل بر وجوب آن است که غرض مکلف (برای انجام تکلیف) بر آن متوقف است، پس لطف بنابر حکمت واجب است، و این مطلوب است.

مرحوم ابن میثم بحرانی در تبیین برهان حکمت بر وجوب لطف می‌گوید: اگر اخلال به لطف، جایز باشد، هر گاه فاعل حکیم، آن را انجام ندهد، غرض خود را نقض کرده است؛ ولی لازم یعنی نقض غرض، بر حکیم محال است؛ پس ملزوم که اخلال به لطف است نیز محال خواهد بود؛ بنابراین، انجام دادن لطف به مقتضای حکمت، واجب خواهد بود.

وی در تبیین ملازمه، بحث طاعت الهی را در سایه تکلیف بیان کرده، این گونه تقریر نموده است:

خداوند، از مکلف خواسته است که طاعت را برگزیند. پس هنگامی که بداند که مکلف، اطاعت را انتخاب نخواهد کرد یا به انتخاب آن نزدیک نخواهد شد، مگر اینکه خداوند فعل خاصی را در مورد او انجام دهد به شرطی که نه انجام دادن آن فعل بر خداوند مشقت دارد و نه موجب نقص و عیب خواهد بود، به مقتضای حکمت، انجام دادن آن فعل، واجب خواهد بود؛ زیرا انجام ندادن آن، کاشف از آن است که خداوند، طاعت را از مکلف نخواسته است و این مانند آن است که فردی می‌خواهد شخصی در مجلس او حاضر شود و می‌داند یا ظنّ قوی دارد که او بدون فرستادن رسول از سوی وی، به مجلسش حاضر نخواهد شد؛ در این صورت اگر آن رسول را نفرستد، نقض غرض محسوب خواهد شد.

سپس وی به تبیین بطلان لازم پرداخته، می‌گوید: عقلاً، نقض غرض را عملی سفیهانه می‌شمارند که مخالف حکمت است و نقص محسوب می‌شود و چنین کاری بر خداوند متعال، محال است (ربانی، ۱۴۱۸: ۱۱۷، یوسفیان

(۱۳۹۵: ۷۸-۷۹).

۹. لطف در آیات

۹-۱. «وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ صِرَاطِ اللَّهِ» (شوری: ۵۳) و محققا تو ایشان را به سوی صراط مستقیم یعنی صراط الله هدایت می کنی.

و بر خود واجب کرده که راه خود را برای آنان بیان نموده، سپس ایشان را به آن راه هدایت کند، البته هدایت به معنای نشان دادن راه، حال چه اینکه بپذیرند و آن راه را پیش بگیرند، و چه نپذیرند، و راه دیگر بروند، هم چنان که فرمود: «وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِزٌ» (نحل: ۹) هدایت به سوی راه میانه به عهده خداست چون همه راهها میانه نیست بعضی انحرافی است. و نیز فرموده: «وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ» (احزاب: ۴)، خدا حق را می گوید و خود او به سوی راه هدایت می کند. و باز فرموده: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» ما او را به سوی راه هدایت کردیم، حال یا شکر این نعمت را بجا می آورد، و یا کفران می کند (انسان: ۳)

خواهی گفت از این آیات بر می آید که هدایت تنها کار خداست، و بنا بر این پس انبیا چکاره اند؟ در پاسخ می گوئیم منافات ندارد که انبیا هم قیام به این امر بکنند برای اینکه اگر هدایت کنند به اذن او می کنند، و خود مستقل در این کار نیستند، (هم چنان که در هیچ کاری نیستند) و خود خدای تعالی در عین اینکه فرموده: «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» (قصص: ۵۶)، (ای رسول ما!) چنین نیست که هر کس را تو بخواهی بتوانی هدایت کنی لیکن خدا هر که را بخواهد، هدایت می کند. فرموده: «وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (شوری: ۵۲) و همانا تو خلق را به راه راست هدایت می کنی. و نیز فرموده: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي» (یوسف: ۱۰۸) بگو این است راه من که خلق را با بصیرت به سوی خدا بخوانم، هم خودم و هم پیروانم (همدانی، ۱۳۷۴: ۵۱۱/۲۰-۵۱۲).

خداوند در این آیه، عفو عمومی آنها را صادر کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله با آغوش باز، خطاکاران توبه کار را پذیرفت.

۹-۲. نخست اشاره به یکی از مزایای فوق العاده اخلاقی پیامبر (ص) کرده، می فرماید: «در پرتو رحمت و لطف پروردگار، تو با مردم مهربان شدی در حالی که اگر خشن و تندخو و

سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می شدند» «فَمَا رَحْمَةٌ مِنَ اللَّهِ لَئِنَّ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا الْقَلْبُ لَا نَقُضُوا مِنْ حَوْلِكَ».

سپس دستور می دهد که «از تقصیر آنان بگذر، و آنها را مشمول عفو خود گردان و برای آنها طلب آمرزش کن (فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ)». (شیرازی، ۱۳۸۶: ۳۴۳/۱)

۳-۹. «كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةُ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ» (انعام: ۱۲) نشر رحمت صفت پروردگار است که هرگز از آن تخلف نفرماید پروردگاری که رحمت او بر صحنه نامتناهی امکان، تابیده و جهان هستی را پدید آورده و برای همیشه پایه گذاری نموده از جمله سلسله بشر است که غرض خلقت و محصول صنع و آفرینش هستند و نیز مکتب تعلیم و تربیت و برنامه قرآن را بمنظور سوق بشر بسعادت و انسانیت تا پایان جهان بناء نهاده و سلسله بشر را پیروی از آن مکتب دعوت می نماید و برای همیشه کاروان خداپرستی را براه انداخته و آنها را بفرض و هدف کمال سوق میدهد تا پیروان آن مکتب را بهترین مسطوره کمال و جمال خود قرار دهد.

«إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ» (حسینی، ۱۴۰۴: ۲۴۲/۵) در این باره سوگند یاد فرموده که نهایت سیر کاروان بشریت صحنه رستاخیز است و برای خردمند قابل تردید نیست.

۴-۹. «إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ» (اعراف: ۵۶) بیان سبب است که قبول دعوت و قیام بآداء وظایف دینی و پرهیز از گناهان انسان را شایسته قرب رحمت پروردگار مینماید یعنی جاذبه رحمت ساحت او خواسته و دعاء و عبادت پرهیزکاران را پذیرفته بههدف میرساند زیرا رهبری مکتب قرآن و دعوت جامعه بشر بفضیلت عمومی است و نسبت بهمه مردم یکسان است تفاوت در قابلیت و پذیرش افراد است چنانچه در مقام انقیاد برآیند و وظایف دینی رفتار نمایند راه سعادت پیموده، بخود و باجتماع احسان نموده بدین جهت شایسته رحمت شده و جذبه فضل پروردگار هر يك از آنها را فرا خواهد گرفت (حسینی، ۱۴۰۴: ۳۴۷/۶)

۵-۹. «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (ط: ۵۰) مساله هدایت و رهبری موجودات است که قرآن آن را با کلمه "ثم" در درجه بعد از تامین نیاز مندیها قرار داده است.

ممکن است کسی یا چیزی وسائل حیاتی را در اختیار داشته باشد اما طرز استفاده از آن را نداند، مهم آنست که به طرز کاربرد آنها آشنا باشد، و این همان چیزی است که ما در موجودات مختلف به خوبی می بینیم که چگونه هر کدام از آنها نیروهایشان را دقیقاً در مسیر ادامه حیاتشان به کار می گیرند، چگونه لانه میسازند، تولید مثل می کنند، فرزندان خود را پرورش میدهند، و از دسترس دشمنان مخفی می شوند، و یا به مبارزه با دشمن بر می خیزند.

انسانها نیز دارای این هدایت تکوینی هستند، ولی از آنجا که انسان موجودی است دارای عقل و شعور، خداوند هدایت تکوینیش را با هدایت تشریعی او به وسیله پیامبران همراه و همگام کرده است که اگر از آن مسیر منحرف نشود مسلماً به مقصد خواهد رسید.

به تعبیر دیگر انسان به خاطر داشتن عقل و اختیار، وظائف و مسئولیتها و به دنبال آن برنامه های تکاملی دارد که حیوانات ندارند و به همین دلیل علاوه بر هدایت های تکوینی نیاز به هدایت تشریعی نیز دارد. (شیرازی، ۱۳۸۷: ۱۳/۲۲۰).

۹-۶. «وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ» (محمد: ۱۷) "کسانی که هدایت یافته اند خداوند بر هدایتشان می افزاید، و روح تقوا و پرهیزکاری به آنها می بخشد"

آری آنها نخستین گامهای هدایت را شخصاً برداشته، و عقل و خرد و فطرت خویش را در این راه به کار گرفته اند، سپس خداوند طبق وعده ای که داده است مجاهدان راهش را هدایت و راهنمایی بیشتر می کند، نور ایمان به قلب آنها می افکند، و از شرح صدر و روشن بینی بهره مندشان می سازد، این از نظر اعتقاد و ایمان و اما از نظر عمل روح تقوا را در آنها زنده می کند، آن چنان که از گناه متفر می شوند و به طاعت و نیکی عشق می ورزند. (شیرازی و هم کاران، ۱۳۸۷: ۲۱/۴۴۸).

۹-۷. «وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ» و هر که ایمان آورد به خدا و رسول، و معتقد باشد که آنچه از خدا به او می رسد صلاح و خیر است، يَهْدِ قَلْبَهُ: راه نماید خدا قلب او را، یعنی ثابت گرداند او را بر ایمان، یا مزیت لطف را به او کرامت فرماید تا به سبب آن، دل او منشرح شده، طاعات و عبادات را زیاده کند. (حسینی، ۱۳۶۳: ۱۳/۱۹۷).

۸-۹. «يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ». (ماید: ۱۶) همان نوری که خداوند بوسیله آن کسانی را که در پی کسب خشنودی او باشند بطرق سلامت هدایت میکند. و علاوه بر این "آنها را از انواع ظلمتها و تاریکیها (ظلمت شرک، ظلمت جهل، ظلمت پراکندگی و نفاق و ...) بسوی نور توحید، علم، اتحاد رهبری میکند" (شیرازی و هم کاران، ۱۳۸۷: ۳۲۱/۴).

۹-۹. «وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أَنَابَ» (رعد: ۲۷) و راه نماید بوسیله الطاف به ثواب خود آنان را که باز گردند بسوی درگاه او به طاعت به حسن اختیار خود بدون جبر و اضطرار. و این لطف نسبت به عموم می باشد منتها اقبال مؤمن او را نزدیک، و اعراض کافر او را دور نمود، لذا اول را توفیق، و ثانی را تبعید شامل شد. (حسینی، ۱۳۶۳: ۶/۳۸۰).

۱۰. لطف در روایات

۱-۱۰. امام صادق (ع) فرموده: «إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو إِلَّا وَفِيهَا إِمَامٌ كَيْمَاَ إِنْ زَادَ الْمُؤْمِنُونَ شَيْئاً رَدَّهْمُ وَإِنْ نَقَصُوا شَيْئاً أَتَمَّهُ لَهُمْ». (کافی، ۱۳۶۳: ۱/۱۷۸).

امام صادق فرمود: همانا زمین در هیچ حالی از امام خالی نگردد برای آنکه اگر مومنین چیزی (در اصول یا فروع دین) افزودند آنها را برگرداند و اگر چیزی کم کردند برای آنها تکمیل کند.

۲-۱۰. امام صادق (ع) می فرماید: «مَا زَالَتِ الْأَرْضُ إِلَّا وَ لِلَّهِ فِيهَا الْحُجَّةُ يُعْرِفُ الْحَالَ وَ الْحَرَامَ وَ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى سَبِيلِ اللَّهِ». (همان)

امام صادق (ع) فرمود: زمین از حالی بحالی نگردد جز آنکه برای خدا در آن حجتی باشد که حلال و حرام را بمردم بفهماند و ایشان را براه خدا خواند.

۳-۱۰. امام صادق (ع) فرموده: «إِنَّ اللَّهَ أَجَلٌ وَ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ يَتْرُكَ الْأَرْضَ بِغَيْرِ إِمَامٍ عَادِلٍ» (همان).

امام صادق (ع) فرمود: خدا برتر و بزرگتر از آنست که زمین را بدون امام عادل واگذارد.

نکته ها:

الف. اینکه زمین از حجت که راه سعادت و هدایت بشر را نشان می دهد خالی نیست از جانب خداوند منان یک لطف است .

ب. وجود امام (ع) لطف است که انسان را د رمحور حق می چرخاند (در اصول وفروع) از انحراف افراط و تقریط در دینداری انسان را محفوظ می دارد.

ج. لطف امام (ع) خیلی بستر از آن است که زمین را از یک حجت عادل و هدایت گر خالی بگذارد.

۴-۱۰. وعن الشعبي أيضاً عن جابر بن سمرة، قال: كنت مع أبي عند النبي (ص) فقال: يكون لهذه الأمة اثنا عشر قيماً لا يضرهم من خذلهم، ثم همس رسول الله (ص) بكلمة لم أسمعها! فقلت لأبي: ما الكلمة التي همس بها النبي (ص)؟ قال: كلهم من قریش (طبرانی: ۱۴۱۵: ۲/ ۱۹۶، متقی، ۱۴۰۱: ۱۲/ ۳۳).

جابر بن سمرة فرموده است: با پدرم نزد رسول خدا بودیم که فرمود: برای این امت دوازده سرپرست است که یاری نکردن مردم به آنها ضرری نمی رساند. سپس رسول خدا سخن آهسته گفت که من نشنیدم، به پدرم گفتم: رسول خدا چه فرمود؟ گفت: رسول خدا فرمود: همه آنها از قریش اند.

۵-۱۰. وفي الكبير: «لا يزال الإسلام ظاهراً حتى يكون اثنا عشر أميراً أو خليفة، كلهم من قریش». (متقی، ۱۴۹۱: ۲/ ۲۰۶) کار مسلمین پیوسته پیش می رود مادامی که دوازده مرد بر آنها حکومت نماید که همه شان از قریش است.

۶-۱۰. أخرج البخاري عن جابر بن سمرة قال: سمعت النبي (ص) يقول: « يكون اثنا عشر أميراً » فقال كلمة لم أسمعها، فقال أبي إنه قال: « كلهم من قریش » (بخاری، ۱۴۲۲: ۱۰۱/ ۹). جابر بن سمرة می گوید: از رسول خدا شنیدم که می فرمود: بعد از من دوازده نفر امیر است؛ سپس سخنی فرمود که من نشنیدم، پدرم گفت: رسول خدا فرمود: همگی آن خلفاء از قریشند.

۷-۱۰. «يَا مَنْ أَكْرَمَ بِجُودِهِ يَا مَنْ جَادَ بِلُطْفِهِ» (قمی، ۱۳۸۶: ۱۴۲) ای که کرم کرد به بخشش خود ای که جود کرد به لطف خود.

«يَا مَنْ لُطْفُهُ ظَاهِرٌ يَا مَنْ أَمْرُهُ غَالِبٌ يَا مَنْ كِتَابُهُ مُحْكَمٌ» (همان، ۱۳۸۶: ۱۴۴). ای آن که لطفش آشکار است، ای آن که فرمانش چیره است، ای آن که کتابش استوار است، ۸-۱۰. «يَا لَطِيفًا لِمَا تَشَاءُ (يَشَاءُ) الْلُطْفُ لِي فِي جَمِيعِ أَحْوَالِي بِمَا تُحِبُّ وَتَرْضَى» (همان، ۱۳۸۶: ۲۵۳) ای با لطف و محبت به هر چه خواهی در حق من در جمیع احوال لطف کن و هر چه دوست داری نصیبم فرما «يَا وَفِيَّ يَا مَنْ لُطْفُهُ خَفِيَ الْلُطْفُ لِي بِلُطْفِكَ وَأَسْعِدْنِي بِعَفْوِكَ» (همان، ۱۳۸۶: ۲۵۳) ای وفادار، ای آن که لطفش پنهانی است، به لطفت به من لطف کن، و به عفونت خوشبختم نما،

۹-۱۰. امام صادق (ع) فرمود: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَشَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى رَحْمَتَهُ حَتَّى يَطْمَعَ إِبْلِيسُ فِي رَحْمَتِهِ». (صندوق ۱۳۷۶: ۲۰۵، ح: ۲) به هنگامی که خداوند تبارک و تعالی در روز قیامت رحمتش را بگستراند، گستردگی رحمت به صورتی است که ابلیس در رحمت رحیمیه حضرت او به طمع افتد.

نکته ها:

الف. اینکه خداوند منان دوازده امیر و سرپرست فرستاده برای هدایت و نجات مردم، از راه لطف خداوند منان است که مردم راه بیراه نرود و هم چنین در زمان غیبت وقت همه مردم در اشتباه باشد لطف خداوند ایجاب می کند، به راه سعادت و نجات رهنمون سازد.

ب. «يَا مَنْ أَظْهَرَ فِي كُلِّ شَيْءٍ لُطْفَهُ» (قمی، ۱۳۸۶: ۱۳۹) ای آن که لطفش را در هر چیز نمایان ساخته آنکه لطفش در همه جا نمایان است در راه سعادت و هدایت انسانها لطف خداوند منان حتما متجلی است.

ج. الهی رحمت توان قدر وسیع است که رحمت توهمه چیز را فرا گرفته است: «...و رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ...» (همان) رحمت خدا همه چیز را فرا گرفته که حتی شیطان امید نجات خویش را از جهت لطف خداوند رحمن دارد، چطور بندگان که راه اطاعت خدای منان را پیش گرفته مورد لطف قرار نگیرد.

۱۰-۱۰. «ذَا رَأَيْتُ مُوَلَّايَ ذُنُوبِي فَرَعْتُ وَإِذَا رَأَيْتُ كَرَمَكَ طَمِعْتُ فَإِنْ عَفَوْتَ [عَفَرْتُ] فَخَيْرٌ رَاحِمٍ وَإِنْ عَذَّبْتَ فَغَيْرُ ظَالِمٍ» (همان ۱۳۸۶: ۱۸۷).

«سرور من! زمانی که گناهانم را می بینم، در ورطه وحشت فرو می افتم و زمانی که لطف و کرمت را می بینم، طمع می کنم. پس اگر ببخشی، بهترین رحم کننده ای و اگر کیفر دهی، بر من ستمی نکرده ای».

۱۰-۱۱. «عَظُمَ يَا سَيِّدِي أَمَلِي وَ سَاءَ عَمَلِي فَأَعْطِنِي مِنْ عَفْوِكَ بِمِقْدَارِ أَمَلِي وَلَا تُؤَاخِذْنِي بِأَسْوَأِ عَمَلِي فَإِنَّ كَرَمَكَ يَجُلُّ عَنْ مُجَازَاةِ الْمُذْنِبِينَ وَ حِلْمُكَ يَكْبُرُ عَنْ مُكَافَاةِ الْمُقْصِرِينَ» (همان ۱۳۸۶: ۱۸۷).

«سرور و آقای من! امیدم به تو فراوان و کردارم زشت و ناپسند است. هم سنگ آرزویم، از من درگذر و مرا با بدترین کردارم کیفر مکن؛ چون لطف و بزرگواری تو، بسی برتر از کیفر مجرمان و شکیبایی تو، بزرگ تر از مجازات اهل تقصیر و خطا است».

۱۰-۱۲. «إِلَهِی وَ سَيِّدِي وَ عَزَّتْكَ وَ جَلَّالِكَ لَنْ طَالِبَتْنِي بِذُنُوبِي لِأَطْلَبَنَّكَ بِعَفْوِكَ وَ لَنْ طَالِبَتْنِي بِلُؤْمِي لِأَطْلَبَنَّكَ بِكَرَمِكَ» (همان ۱۳۸۶: ۱۹۷).

«خدای من! آقای مهربان! به عزت و فز و شکوهت سوگند! اگر از گناهانم بازپرسی، من نیز از عفو و گذشت تو خواهم پرسید و اگر مرا به پستی و زبونی ام بازخواست کنی، تو را به بزرگی و کرمت بازخواست خواهم کرد».

۱۰-۱۳. «وَمَا أَنَا يَا رَبِّ وَ مَا خَطَرِي هَبْنِي بِفَضْلِكَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيَّ بِعَفْوِكَ» (همان ۱۳۸۶: ۱۸۸). «خدایا! من چیستم و چه ارزشی دارم؟ آخر مرا چه اهمیتی است که بخواهی مرا به کیفر اعمالم برسانی؟ با فضل بی انتهای خویش، بر من ببخش و با عفو و گذشت خود بر این بینوا تصدق فرما».

«وَمَا قَدْرُ أَعْمَالِنَا فِي جَنْبِ نِعَمِكَ وَ كَيْفَ نَسْتَكْثِرُ أَعْمَالًا نَقَابِلُ بِهَا كَرَمَكَ» (همان ۱۳۸۶: ۱۸۹). «خداوند! اعمال ناقابل و عبادات بی ارزش ما، در برابر نعمت های انبوه و بی دریغ تو چه قدر و قیمتی دارد؟ و چگونه می توانیم اعمال خویش را در برابر کرم بی پایان تو، افزون به شمار آوریم؟».

در نتیجه به این پژوهش با توجه، به دلیل های عقلی به وجوب لطف از جهت عدل، الهی وجوب لطف به جهت قبح عقاب عاجز، وجوب لطف از جهت جود و کرم، و آیات، روایات و دیدگاه علمای شیعه و اهل سنت بررسی شده است، معلوم شد، که منظومه زندگی و علمی با لطف خداوند منان می چرخد، نظام هستی را خداوند حکیم، با لطف کرامت و سجایای اخلاقی بر قرار کرده است.

نتیجه گیری

وقتی جمیع علمای يك عصر در حکم مسئله ای باهم متفق بودند مقتضی لطف است که راه صحیح، رادری کرده است، در صورتی که همه اتفاق به یک مطلب دارد، نشان می دهد که امام هم به این مطلب راضی است، اگر این علما همه به اشتباه و خطا اجماع می کرد، به امام (ع) از باب لطف و کرامت لازم بود که حق را برای آن ها بیان کند ولو با اختلاف انداختن بین علما، اگر در مقابل اتفاق علما هیچ قول مخالفی وجود نداشته باشد، این امر خود دلالت دارد، که امام (ع) نیز با ایشان موافق است.

لطف خداوند در قرآن شریف این چنین آمده است «كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لِيَجْمعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ» نشر رحمت صفت پروردگار است، که هرگز از آن تخلف نفرماید پروردگاری که رحمت او بر صحنه نامتناهی امکان، تابیده و جهان هستی را پدید آورده و برای همیشه پایه گذاری نموده است، رحمت و لطف غیر متناهی خداوند منان در این آیه و آیات متعدد آمده است بیان گر این مطلب است که نظام زندگی به لطف خداوند منان متجلی است.

روایات متعدد، بیان گر این است که زمین از حجت که راه سعادت و هدایت بشر را نشان می دهد خالی نیست، این از جانب خداوند منان یک لطف است .

روایتی بیان گر این مطلب است که وجود امام (ع) لطف است که انسان را در محور حق می چرخاند (در اصول و فروع) از انحراف افراط و تفریط در دینداری انسان را محفوظ می دارد.

لطف و رحمت خداون رحمان آن قدر وسیع است، که رحمت او همه چیز را فرا گرفته است: «...وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ...» رحمت خدا همه چیز را فرا گرفته که حتی شیطان امید

نجات خویش را از جهت لطف خداوند رحمن دارد، چطور بندگان که راه اطاعت خدای منان را پیش گرفته مورد لطف قرار نگیرد.

«يَا مَنْ أَظْهَرَ فِي كُلِّ شَيْءٍ لُطْفَهُ» ای آن که لطفش را در هر چیز نمایان ساخته آنکه لطفش در همه جا نمایان است وقتی لطف او همه جا را فرا گرفته است پس لطف خدای منان در مسیر زندگی جهت سعادت و هدایت انسانها حتما متجلی است.

در نتیجه به این پژوهش با توجه، به دلیل های عقلی به وجوب لطف از جهت عدل الهی، وجوب لطف به جهت قبح عقاب عاجز، وجوب لطف از جهت جود و کرم، آیات، روایات و دیدگاه علمای شیعه و اهل سنت بررسی شده است، معلوم شد، که منظومه زندگی و علمی با لطف خداوند منان می چرخد، نظام هستی را خداوند حکیم، با لطف کرامت و سجایای اخلاقی بر قرار کرده است.

کتابنامه

- قرآن کریم.
- ابوالفرج راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **المفردات فی غریب القرآن**، تهران: دفتر نشر: الكتاب، الطبعة الثانية، ۱۴۰۴ هـ
- ابن میثم بحرانی، کمال الدین، **قواعد المرام**، قم: نشر: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ق.
- امام خمینی، روح الله، **صحیفه**، مؤسسه چاپ و نشر عروج، چاپ پنجم، ۱۳۸۹ ش.
- ابوجعفر، محمد بن علی، **امالی شیخ صدوق**، تهران: ناشر: کتابچی، چاپ ششم، ۱۳۷۶ ش.
- الشعرانی، ابوالحسن، **شرح تجرید الاعتقاد**، تهران: کتاب فروشی اسلامی، چاپ هشتم، ۱۳۷۶ ق
- الشامی اللخمی، سلیمان بن أحمد، بن ایوب بن مطیر، **المعجم الكبير، الطبرانی**، القاهرة: دار النشر: مكتبة ابن تیمية، الطبعة: الثانية، ۱۴۱۵ ق.
- المتقي الهندي علاء الدين علي بن حسام الدين، **كنز العمال**، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة الخامسة، ۱۴۰۱ ق.
- البخاري الجعفي، محمد بن إسماعيل أبو عبد الله، **صحيح البخاري**، الناشر: دار طوق النجاة، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۲ ق.
- تفتازانی، سعد الدین، **شرح المقاصد في علم الکلام**، قم: نشر الشریف الرضی، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق
- حسینی، همدانی، سید محمد حسین، **انوار درخشان**، تهران: کتاب فروشی لطفی، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.

حسینی، شاه عبدالغظیمی، حسین بن احمد، تفسیر اثنا عشری، تهران: انتشارات میقات، چاپ اول، ۱۳۹۳ ش.

ذهنی، تهرانی، سید محمد جواد، تشریح المقاصد فی شرح الفرائد، قم: نشر: حاذق، ۱۴۰۵ ش.
رازی، حمصی، سدید الدین، المنقذ من التقليد، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
ربانی گلپایگانی، علی، القواعد الکلامیة، قم: نشر: مؤسسة الإمام الصادق علیه السلام، چاپ چهارم، ۱۴۱۸ ش.

شیرازی مکارم، ناصر برگزیده تفسیر نمونه، نشر: تهران: دارالکتب اسلامیة، چاپ سیزدهم، ۱۳۸۲ ش.

شیرازی مکارم، ناصر وهم کاران، تفسیر نمونه، تهران: دار کتب اسلامیة، چاپ سی سوم، ۱۳۸۷ ش.
شیخ مفید، محمد، بن محمد، النکت الاعتقادیة، قم: المؤتمر العالمی لآلئیة الشیخ المفید، لطبعة الثانية، ۱۴۱۴ ق.

علم الهدی، علی بن الحسین، الذخيرة فی، علم الکلام، قم: مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ ش.

علامه، حلّی، حسن بن یوسف، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، قم: جامعة المدرسین النشر الاسلامی، ۱۳۸۸ ش.

علامه حلّی، حسن بن یوسف، أنوار الملکوت فی شرح الیاقوت، قم: نشر: الشیخ الرضی، چاپ دوم، ۱۳۶۳ ش.

قاضی، بن عبد الجبار، بن احمد، شرح اصول الخمسة، بیروت-لبنان: دارالاحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.

قمی، شیخ عباس، کلیات مفاتیح الجنان نشر: تهران: مشعر ۱۳۸۶ ش.

کلینی، محمد بن یعقوب، بن اسحاق، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیة، چاپ پنجم، ۱۳۶۳ ش.

- مفید، محمد، بن محمد و دیگران، **أوائل المقالات في المذاهب والمختارات**، قم: نشر: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، چاپ اول، ۱۴۱۲ق .
- محمدی، علی، **شرح كشف المراد**، تهران، اندیشه مولانا، چاپ اول، ۱۳۹۰ش.
- مطهری، مرتضی، **آشنایی با قرآن** قم: نشر صدرا ۱۳۹۸ش.
- موسوی همدانی، سید محمد باقر، **ترجمه المیزان**، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین، حوزه علمیه، قم، چاپ چهارم، ۱۳۷۴ش.
- ملکی، تبریزی، میزا جواد، **طیب دلها** ناشر: انتشارات مومنین (۱۳۹۴ش).
- نصر دین، طوسی، محمد، بن محمد، **تجريد الاعتقاد**، تهران: ناشر مکتب الاعلام الاسلامی چاپ اول، سال چاپ: ۱۴۰۷ق.
- یوسفیان مهدی، **قاعده لطف و اثبات وجود امام حی**، ناشر: انتشارات مرکز تخصصی مهدویت، چاپ اول تابستان ۱۳۹۵ش.